

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۱۶، پیاپی ۱۰۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

چرخش گفتمانی و خوانش‌های ایرانی قیام خیابانی

اسماعیل حسن‌زاده^۱
منیژه صدری^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۲۱

چکیده

رابطه شرایط تاریخی، متن و خواننده به دلایل متعدد دچار پیچیدگی است و این پیچیدگی اجازه نمی‌دهد فرد در مواجهه با متن آن را به راحتی خوانده و فهم کند. یکی از عوامل تأثیرگذار در این پیچیدگی، مسئله چرخش‌های گفتمانی در فرایند تاریخی است. در این مقاله با تحلیل روایت‌های قیام شیخ محمد خیابانی در صدد هستیم تا تأثیر چرخش گفتمانی را از خیزش در سال ۱۲۹۹ تا سقوط سلسله پهلوی در قالب دو خوانش مسلط گفتمان ملی مشروطه‌خواه (آذربایجان‌محور، ایران‌محور، قیام‌محور) و گفتمان ملی باستان‌گرا (ایران‌محور) با استفاده از روش تحلیل انتقادی روایت و گفتمان مورد تبیین و تحلیل قرار دهیم. حاصل

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء؛ e.hasanzadeh@alzahra.ac.ir

^۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر؛ msadri18@iaushab.ac.ir

سخن این‌که، چرخش گفتمانی اجازه درک و فهم وقایع اتفاقیه را آن‌گونه که اتفاق افتاده‌اند، نمی‌دهد و موجب تولید خوانش‌های متعدد، متفاوت و متعارض از یک واقعه می‌شود. در این روایت‌ها، قیام خیابانی از قیامی برای آزادی خواهی و دموکراسی تا هویت‌جویی و تجزیه‌طلبی، از ایران‌دوستی تا وابستگی به عوامل بیگانه به قصد تجزیه کشور، خوانش شده است. شخصیت و انگیزه ارائه شده در خوانش/روایت‌ها از خیابانی و یارانش نیز متفاوت بوده و از خودخواهی و قدرت‌طلبی تا مردم‌دوستی و ظلم و استبداد و استعمارستیزی در نوسان بود.

واژگان کلیدی: شیخ محمد خیابانی، آذربایجان، مشروطه، چرخش گفتمانی، قیام خیابانی

مقدمه

دوره بین انقلاب مشروطیت تا کودتای اسفند ۱۲۹۹ خ. یکی از پیچیده‌ترین و بی‌ثبات‌ترین دوره‌های تاریخ ایران، در عین حال، یکی از درخشان‌ترین عرصه‌های فکری، سیاسی و اجتماعی است. پیروزی مشروطیت، گسترش آزادی‌های سیاسی و مدنی، افزایش کمی و کیفی نشریات، ورود اندیشه‌های غربی و تقابل جدی و بنیادین اندیشه‌های سنتی و دینی با آن، گسترش تجدّد در ادبیات از جمله ساده‌نویسی و خالص‌نویسی، رواج نهضت ترجمه آثار متفکران غربی و... بستر لازم برای دگرگونی فکر سیاسی، تاریخ‌نگاری و شیوه تاریخ‌نگاری ایرانیان فراهم ساخت.

تحولات این دوره با زاویه دید متفاوت و متعارض با دید تاریخ‌نگاری سنتی رسمی پیشین نگریده می‌شد. در این زاویه دید، به جای سلطان و دربار به تدریج مردم و نهادهای مردمی مورد توجه قرار گرفت. البته نباید اغراق کرد که تمامی تاریخ‌نگاری‌ها متأثر از تفکر جدید نبوده، نگاه نو به جامعه به تولید تاریخ‌نگاری‌های متکثر و متعارض از هم انجامید. قیام‌های پسامشروطه محمل خوبی برای اظهارنظرها و روایت‌های متفاوت،

متعارض و متقارب فعالان و ناظران سیاسی است. هریک از آنها از زاویه دید، ساخت ذهنی، ایدئولوژی و مصالح گروهی و ملی خاص بدان نگرسته و قضاوت کرده‌اند. این مقاله با مفروض این‌که، هر متن در بستر و موقعیت گفتمانی خاصی تولید شده و در موقعیت‌ها و بافت تاریخی «افق معنایی» پیدا کرده، خوانش و درک می‌شود، درصدد است تا خوانش‌های مختلف موجود درباره قیام شیخ محمد خیابانی را شناسایی و بازنمایاند.

چارچوب مفهومی

تروتان تودورف منتقد بلغاری مولد و فرانسوی موطن در مقاله «چگونه خواندن» سه گونه خواندن متن را از یکدیگر جدا کرده است: خواندن طرح‌ریزی شده، خواندن تفسیری و خواندن خوانا. خوانش اول به معنی خواندن متن به یاری اصول و راهنمایی خارج از متن مانند زیست‌نامه، روان‌شناسی یا نظریات تاریخ تکامل جامعه و... است. در این شیوه می‌توان از متن به هر چیز خارج از متن گریز زد. خوانش دوم شکل کامل‌تر شیوه طرح‌ریزی شده و دقیق خواندن و شرح جمله‌به‌جمله متن است. در این نوع خواندن، متن و واقعیت‌های خارج از متن درهم می‌آمیزد و متن مدام با غیر متن سنجش می‌شود. خوانش سوم، خواندن خوانا به معنای جستجو و یافتن اصول همگانی و ارزیابی اعتبار روایت‌های تاریخی است (احمدی، ساختار و تأویل متن، ۱۳۷۲: ۲۷۴-۲۷۵). می‌توان خوانش چهارمی اضافه کرد که بدان خوانش انتقادی می‌گوییم. خوانش انتقادی نوعی خوانش نظام‌دار است که منظور از آن ارائه متن و خوانش آن به موقعیت‌ها و بافت‌هایی که متن در آن تولید و خوانده می‌شود، تا بتوان بدان شیوه به زاویه دید راوی، متن و خواننده دست یافت. خوانش انتقادی بررسی و توصیف متن، شناخت روش و ابزارهای کار، کاربست مفاهیم و کشف روابط درونی عناصر محتوی متن و ارتباط متن و خوانش‌های آن با بستر تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهد (بنت و رویل، ۱۳۸۸: ص ۱۶-۲۰).

قیام خیابانی به عنوان واقعه اتفاقیه، در زمان‌های متفاوت معنا و احساس خاصی برای خواننده ایجاد می‌کرد، و با تغییر آن دوره و دگرگون‌شدن شرایط تاریخی، قیام خوانش دیگری را پیدا کرده است. اگر با نگاه هرمنوتیکی به قضیه نگاه کنیم، هیچ متنی بدون

توجه به موقعیت و بافت تاریخی قابل خوانش و فهم نخواهد بود. انسان به‌عنوان یک موجود تاریخی، همواره اسیر شرایط تاریخی بوده و وقایع را به عنوان امر تاریخی خوانده و فهم می‌کند (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۱۸۴).

هر بافت و بستر تاریخی، گفتمان خاص خود را تولید کرده و به خواننده متن کمک می‌کند تا از این زاویه به امر واقع اعم از رویداد و متن بنگرد. گاهی در دوره‌های تاریخی (موقعیت زمانی و مکانی)، گفتمان خاصی با استفاده از ابزارهای گفتمانی و غیرگفتمانی، برتری یافته و هژمونی خود را ایجاد می‌نماید؛ یعنی بسترها، محمل رقابت‌ها و منازعات گفتمانی است. گاهی یک گفتمان با گفتمان‌های دیگر رقابت یا منازعه کرده، آنها را به حاشیه رانده و تأثیرگذاری آنها را به حداقل می‌رساند. با چرخش گفتمانی، خوانش نیز دچار دگرگونی بنیادین شده، جای خوانش رسمی و مسلط پیشین را می‌گیرد و خوانش جدید واقعی و طبیعی جلوه داده می‌شود (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۲). با مسامحه می‌توان گفت در شرایط غلبه گفتمانی، خوانش نوین جایگزین خوانش‌های پیشین می‌شود. البته غلبه گفتمانی با هژمونی خاص و امر جایگزینی گفتمان و خوانش، به معنی بی‌اعتبار کردن و نابودی کامل و رخت بر بستن گفتمان‌های دیگر از جامعه نیست؛ بلکه برعکس معمولاً در حاشیه گفتمان برتر، گفتمان‌های دیگر نیز با کمیّت و کیفیت متفاوت و با شدت و ضعف به حیات خود ادامه می‌دهد تا در فرصت مناسب خود را بازنمایاند. از این رو، از این امر گفتمانی می‌توان، به تداوم گفتمان غیرمسلط در حاشیه یاد کرد. گفتمان غیرمسلط ناگزیر از تداوم در حاشیه است. منتهی باید یادآوری کرد تداوم خوانش / روایت به معنی تداوم عین خوانش / روایت نیست، بلکه منظور تداوم چارچوب‌های بنیادین در خوانش / روایت است. رقابت یا منازعه گفتمانی همیشه به غلبه گفتمانی نمی‌انجامد بلکه گاهی رقابت و منازعه گفتمانی به تعادل در جامعه منجر می‌شود. یعنی هیچ گفتمانی توانایی غلبه بر گفتمان دیگر و تولید هژمونی ندارد. در چنین موقعیت‌هایی گفتمان‌های متفاوت و متعارض به تولید متن و خوانش متفاوت دامن می‌زنند. وضعیت دیگری هم می‌توان متصور شد این که گفتمان‌ها چه در حالت منازعه و چه تعادل و تداوم بی‌تأثیر از هم نیستند و بدیهی است رقابت / منازعه به تأثیر متقابل منجر می‌شود. البته همه تأثیر

گفتمان‌ها به همدیگر در یک سطح و میزان نیست بلکه هر گفتمانی با توجه به ابزارها و منطق خود می‌تواند در سطحی خاص بر دیگران تأثیر بگذارد و تأثیر بگیرد. در این میان، گفتمان‌های حاشیه‌ای بیشترین تأثیر را از همدیگر می‌پذیرند و این تأثیر از بنیادها تا سطوح رویین متفاوت است.

دوره تاریخی پانزده ساله از پیروزی مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹ خ. دوره تعادل گفتمانی در عین رقابت/منازعه گفتمانی است و با روی کار آمدن رضاشاه به تدریج گفتمان رسمی مورد حمایت آن، برتری هژمونی پیدا کرد. در این مدت چندین گفتمان به موازات هم به وجود آمد و با همدیگر رقابت/منازعه کرد و از این دیالکتیک گفتمانی، گفتمان‌های دیگر زاده شده و گفتمان‌های جدید خود حامل بخشی از گفتمان پیشین بوده و بخشی نیز به تناسب موقعیت و بستر، افزوده‌ها و ابتکاراتی داشت.

خوانش‌های قیام خیابانی در گفتمان‌های پسامشروطه

دوره پسامشروطه بستر مناسبی برای رقابت گفتمانی فراهم ساخت، اما موقعیت به گونه‌ای بود که هیچ‌کدام از گفتمان‌های موجود نتوانستند در نتیجه رقابت/منازعه به گفتمان مسلط تبدیل شوند، لذا در این وضعیت نوعی تعادل گفتمانی به وجود آمد.

گفتمان‌های پسامشروطه به اعتبار نوع و خاستگاه فکری عبارت بود از: گفتمان سلطنت مطلقه یا استبدادخواهی، گفتمان مشروطه مشروعه و گفتمان مشروطه. گفتمان‌های سه‌گانه اصلی در حال رقابت/منازعه بودند. بر اثر روند شتابان جریان تجدید و گسترش اندیشه‌های ملی‌گرایی در اروپا، از درون گفتمان مشروطه‌خواهی، دو خرده گفتمان «ملی مشروطه‌خواه» و «ملی ایران‌گرا» به وجود آمد که به تدریج به گفتمان‌های اصلی رقیب هم تبدیل شدند. منظور از گفتمان ملی مشروطه‌خواه گفتمانی است که دل در گروه مشروطه سپرده و اندیشه‌های ملی‌گرایی معتدل را از زاویه مشروطه‌خواهی نگرسته و بین آزادی‌خواهی و محدودیت اختیارات سلطنت و نهادهای مدنی و سیاسی مردمی تعادل ظریف برقرار کرده است. ملی ایران‌گرا گفتمانی است که دال مرکزی آن تمامیت ارضی با صبغه باستانی و سلطنت متمرکز و قدرتمند، تقبیح تجزیه‌طلبی و ارج‌داری زبان فارسی

است (بیگدلو، ۱۳۸۰، صص ۲۳۸-۲۸۵). با گذشت زمان و تغییر در بستر جامعه، گفتمان دیگر یعنی گفتمان اسلام‌گرای روحانیت‌محور زاویه دیگری نیز برای خوانش قیام خیابانی افزود. اغلب روایت‌های مربوط به قیام خیابانی از این سه گفتمان به قیام خیابانی توجه کرده و بدان نگرسته و به تبع آن خوانش‌های خاص خود را پدید آورده‌اند. البته در کنار آنها گفتمان چپ مارکسیستی هم بوده که در دوره پهلوی به گفتمان مهم تبدیل شد اما مسئله کانونی آنها در خوانش، قیام خیابانی نبود و از این رو، توجه جدی بدان مصروف نکردند. در دهه‌های اخیر نیز گفتمان قوم‌گرای ترکی نیز خوانش خود را ارائه داده است. با توجه به تولید خوانش/روایت‌های متعدد از قیام خیابانی در این مقاله از پرداختن به سه گفتمان دینی روحانیت‌محور، مارکسیستی و هویت‌گرای ترکی آذربایجان (گفتمان قوم‌گرا) در این مقاله اجتناب خواهد شد و همچنین روایت‌های روزنامه‌نگارانه و روایت‌های ادیبانه (شعر) نیز وقت و مجال دیگری می‌طلبد، لذا فقط بنا به ضرورت‌های پژوهشی بدانها اشاره خواهد شد. در این مقاله با توجه به محتوای روایت‌ها، دو گفتمان ملی‌گرای مشروطه‌خواه (روایت‌های اصیل، نیمه‌اصیل و غیراصیل) و ملی‌ایران‌گرا (روایت‌های اصیل و غیراصیل) را تحلیل خواهیم کرد.

۱- گفتمان ملی مشروطه‌خواه

بیشترین روایت از نظر کمیّت و کیفیت مربوط به خوانش‌های این گفتمان است که روایت‌های خود را در قالب نظم و نثر، تاریخ‌نگاری‌محور، خاطره‌نگاری‌محور و روزنامه‌نگاری‌محور ارائه داده است. فعلاً در این نوشتار به دنبال تحلیل تفاوت‌ها و تشابهات این سه محور نیستیم بلکه سعی بر این است ضمن برشمردن دالّ مرکزی گفتمان ملی مشروطه‌خواه، مسئله اصلی خوانش آن را نیز روشن کنیم. سپس روایت‌های برآمده از دل این گفتمان و خوانش را شناسایی، معرفی و نقد کنیم. آزادی‌خواهی، مشروطه‌خواهی، وطن‌دوستی و تجدد چهار دالّ مرکزی این گفتمان است که روایت‌های موجود از قیام خیابانی این چهار دال را مفصل‌بندی کرده و در قالب خوانش/روایت همسو ارائه داده است. این گفتمان از آن رو که بیشتر توسط مورخان و پژوهشگران آذربایجانی مطرح و

پیگیری شده، نوعی آذربایجان‌محوری در این گفتمان برجسته شده است، اما هیچ‌گاه رنگ قومی و هویت‌جوییِ ترکی پیدا نکرده است. در این گفتمان، انقلاب مشروطیت ایران دین بزرگی بر آذربایجان دارد و پیروزی آن مدیون مجاهدت آذربایجانیان بود، از این رو مورخان آذربایجان به مشروطیت نگاه میراث «خودی» دارند و کوشش‌های بعدی تعدادی از فعالان مانند خیابانی را در جهت حفظ این میراث می‌دانند. البته در دهه‌های اخیر خوانشی دیگری از قیام خیابانی با محوریت آذربایجان با گفتمان هویت‌جوییِ ترکی (گفتمان قوم‌گرا) به وجود آمده که با خوانش پیشین تفاوت اساسی دارد و مجال دیگری می‌طلبد. در کنار خوانش/روایت آذربایجان‌محور برخی از روایت‌های ملی‌مشروطه‌خواه نیز پدید آمد که این روایت‌ها و خوانش‌ها نیز مکمل و مؤید خوانش مشروطه‌خواه آذربایجان‌محور است که از آن به خوانش/روایت ملی‌مشروطه‌خواه ایران‌محور یاد می‌کنیم. این نوع خوانش/روایت از نظر حجم و محتوا قابل مقایسه با خوانش آذربایجان‌محور نیست.

خوانش ملی‌مشروطه‌خواه آذربایجان‌محور از قیام خیابانی را تعدادی از فعالان و معاصران قیام مانند احمد کسروی (در سه خوانش مختلف ۱۳۰۴، ۱۳۱۴-۱۳۱۸ و ۱۳۲۳)، حاج محمدعلی بادامچی (۱۳۰۴) و کاظم‌زاده ایرانشهر (۱۳۰۴) تولید کرده‌اند. این سه خوانش/روایت هر کدام بر ابعادی از قیام توجه کرده که بقیه به آن توجه نکرده‌اند.

الف) خوانش/روایت کسروی از نظر حجم و کمیّت و کیفیت داده‌ها با دو روایت دیگر تفاوت بنیادین و برتری آشکار بدانها دارد. کسروی روایت‌های خود را در قالب سه خوانش ارائه داده است. ریشه و تبار آذربایجان‌محوری نیز به روایت‌های کسروی برمی‌گردد. بقیه روایت‌هایی که بعداً ذکر خواهد شد مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر روایت کسروی قرار گرفته‌اند. این سه روایت کسروی قیام‌محور، آذربایجان‌محور و شخصیت‌محور است. تقریباً می‌توان گفت کسروی اصیل‌ترین روایت‌ها را درباره قیام خیابانی تولید کرده است. با توجه به اینکه در مقاله دیگر به بررسی و تحلیل روایت‌های

کسروی پرداخته شده (حسن‌زاده، ۱۳۹۵) در اینجا به سایر خوانش‌ها/روایت‌ها توجه خواهد شد.

ب) خوانش‌اروایت کتاب شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او

این کتاب کم‌حجم اما تأثیرگذار به همت حسین کاظم‌زاده ایرانشهر در برلین چاپ و منتشر شده و حاوی چند روایت با خوانش ملی مشروطه‌خواه به شرح زیر است:

خوانش‌اروایت حاج محمدعلی بادامچی

بادامچی از یاران، هم‌مسلمان و هم‌سنگران خیابانی در طول قیام بوده و هیچ‌گاه از خیابانی جدا نشد. موقعیت خاصِ راوی موجب شده روایت او اصیل و شخصیت‌محور باشد. زندگی‌نامه اجتماعی و سیاسی خیابانی، که در روایت بادامچی آمده، منبع و منشأ تمامی روایت‌های مربوط به زیست‌نامه سیاسی خیابانی شده است. روایت بادامچی سراسر تمجیدگرایانه و از سرِ ارادت است که محورهای زیر را برجسته کرده است: تحصیلات علمی و دینی و جایگاه عالمانه خیابانی در جامعه، تجددخواهی و آگاهی بر مسائل سیاسی روز، فعالیت‌های سیاسی در قالب حزب دموکرات، رفتارهای ضد انگلیسی، روسی و عثمانی خیابانی، توجه به ناکارآمدی و خیانت کارگزاران ایالتی منصوب دولت مرکزی مانند مکرّم‌الملک نایب ایالت آذربایجان، اصلاحات داخلی و رفع استبداد و استعمار به‌عنوان کانون خواسته قیامیان، رد هرگونه تهمت تجزیه‌طلبی از قیام، تنقید از شخصیت‌های برجسته فعال سرکوبگر قیام مانند مشیرالدوله، مخبرالسلطنه و تردید در آزادی‌خواهی آنها. هرچند حجم و داده‌های روایت بادامچی در مقایسه با روایت کسروی کم است، اما به دلیل نزدیکی فکری و موقعیتی او به قیام، خوانش‌های بعدی در چارچوب گفتمان ملی مشروطه‌خواه از ایشان تأثیر پذیرفته‌اند.

خوانش‌اروایت رضازاده شفق

در قالب دیباچه‌ای بر کتاب شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی آمده است. هرچند این روایت مختصر، کلی و فاقد داده‌های تاریخی رویدادنگارانه است اما از این زاویه مهم

و تأثیرگذار بوده که بر بُعد انقلاب فکری و اخلاقی و تجددخواهی قیام‌خیابانی تأکید دارد. شفق می‌نویسد: «ملت بی‌فکر محکوم به مرگ است. معارف صحیح تنها وسیله تولید فکر است. و از این رو است که آنهایی که نه تنها برای القای انقلاب سیاسی بلکه برای تلقین انقلاب فکری در ایران کار کرده‌اند به همان اندازه که شماره آنها کم است قیمت و اهمیت آنها زیاد است. شیخ محمد خیابانی یکی از اینها بود و قدرش از این نقطه نظر بلند است... شیخ برای اصلاح افکار کوشید و در آن راه نیز مرد. تجددخواهان نیز باید همان راه را پویند...» (صص ۸-۲۲). روایت شفق به علت توجه بر ابعاد انقلاب فکری و اخلاقی مورد استفاده گسترده در خوانش‌های گفتمان ملی مشروطه‌خواه و گفتمان دینی روحانیت‌محور قرار گرفت.

خوانش / روایت کاظم‌زاده ایرانشهر

در قالب سرآغاز کتاب در چهار صفحه بیان شده که بعدها مورد توجه جدی خوانندگان روایت‌های قیام‌محور قرار گرفت. کانون روایت، تلاش برای معرفی وجه اصلاح‌گری و نجات‌بخشی خیابانی و «جدا کردن او از یاغیان و عاصیان بی‌سروپای که گاهی برضد حکومت مرکزی در گوشه و کنار مملکت قیام می‌کرده‌اند» است (صص ۳-۶). لازم به توضیح است که ایرانشهر در دوره رضاشاه دچار تحول فکری شده و همچون بسیاری از روشنفکران این دوره در گفتمان باستان‌گرایی می‌اندیشید ولی در این گفتمان مطالبی درباره قیام خیابانی ارائه نداده است.

در این کتاب ضمیمه‌ای از آثار قلمی و سخنرانی‌های خیابانی آورده شده که بعدها تقریباً به سنت رایج روایت‌های ملی مشروطه‌خواه و دینی قیام‌محور تبدیل شد. روایت‌های کتاب بالا، مروج تداوم گفتمان مشروطه‌خواهی است. با اینکه همه روایت‌های آن توسط آذربایجان‌یان ارائه شده اما موقعیت و بستر تولید روایت یعنی برلین، که کانون ملی‌گرایان مشروطه‌خواه مثل اصحاب کاوه بود، موجب شده بار ملی ایرانی‌محور آن پررنگ‌تر از بُعد آذربایجان‌محوری باشد. خوانش بالا در موقعیتی تولید شده که هنوز در ایران تفکر

ملی‌گرایی مراحل خام خود را طی می‌کرد و وطن‌پرستی بیشتر مطرح بود تا ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی تام و تمام.

روایت فرخی

دیگر خوانش ملی مشروطه‌خواه ایرانی محور اصیل است که بیشتر معطوف به قتل خیابانی است تا زمینه‌ها، ماهیت، اهداف و رهبری قیام. مقاله در یک بستر رقابت سیاسی با دولت مشیرالدوله، ضمن نقد عملکرد دولت، سرکوب قیام خیابانی را برنامه‌ای طراحی شده توسط دولتمردان در پایتخت می‌داند و مخیرالسلطنه فقط مجری تصمیمات متخذه بوده و آن گونه که مدعی هستند قتل خیابانی اتفاقی نبوده است (روزنامه طوفان، مقاله سردبیر، شماره ۴ سال ۱۳۰۰خ به نقل از مکی، ص ۶۰).

پ) خوانش/روایت‌های نیمه‌اصیل گفتمان مشروطه‌خواه

روایت‌هایی که از نظر خوانش در چارچوب همان گفتمان تولید شده اما از نظر حجم داده در مقایسه با روایت‌های پیشین کامل‌تر هستند ولی از نظر اصالت حرف جدیدی بر خوانش/روایت پیشین نیفزوده‌اند. این خوانش/روایت بیشتر واکنشی بوده و در پاسخ به خوانش/روایت‌های گفتمان‌های رقیب یا پاسخ به برخی شبهات خوانش‌های درون‌گفتمانی تولید شده است. هرچند در تولید خوانش/روایت دسته دوم نیز پاسخ‌گویی یکی از انگیزه‌ها بوده اما این روایت‌ها قصد اصلی خود را بر آن حمل کرده‌اند. در این روایت‌ها که بیشتر متکی بر اسناد و مدارک و یادداشت‌های فعالان و ناظران بوده، تنوع زیادی دیده می‌شود.

مهم‌ترین ویژگی این دسته از خوانش‌ها/روایت‌ها تولید آنها در بستر گفتمانی متفاوت از گفتمان دسته اول است. اگر روایت دسته اول در یک بستر گفتمانی که نوعی تعادل بر روابط بین گفتمان حاکم بوده تولید شده است، دسته دوم در بستر گفتمانی کاملاً هژمون شده ملی ایران‌گرای باستان‌محور خوانش شده است. با روی کار آمدن رضاشاه و ترویج گفتمان ملی باستان‌گرا به عنوان یک ایدئولوژی متصلب، گفتمان جدیدی بر

تاریخ‌نگاری حاکم شده که صاحب‌نظران از آن به عنوان تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی یاد کرده‌اند (ملائتی توانی، ۱۳۸۵: صص ۲۱-۲۷). در این سيطرة گفتمانی که گفتمان ملی مشروطه‌خواه به حاشیه رانده شده، خوانش/روایت انجام گرفته است. خوانش‌های جدید بر بنیاد خوانش‌های پیشین نشانگر نوعی تداوم گفتمانی در حاشیه تاریخ‌نگاری رسمی است. خوانش/روایت ملک‌الشعراى بهار، علی آذری، علی اکبر آگاه (آذری، صص ۲۷۳-۲۸۸)، مهندس ناصح ناطق (آذری، صص ۴۹۶-۵۰۵) از روایت‌های نیمه‌اصیل است. اطلاق نیمه‌اصیل به جهت عدم ارائه داده‌های تاریخی جدید و تداوم گفتمان ملی مشروطه‌خواه در خوانش/روایت‌هاست.

روایت‌های بالا از نظر ساختار، محتوا و زاویه دید تفاوت‌های اساسی باهم دارند، اما گفتمان حاکم بر خوانش، گفتمان ملی مشروطه‌خواهی است. این روایت‌ها مدعی هستند که قیام خیابانی در تداوم انقلاب مشروطه بوده و ایشان می‌خواست راه نیمه‌رفته ستارخان و باقرخان را به اتمام برسانند. آذربایجان مأموریت اصلی نجات‌بخشی و پیشروی خود را در تجدد، استقلال، آزادی، و استبداد و استعمارستیزی بار دیگر ظاهر کرد. روایت‌های مذکور برخی قیام‌محور و برخی شخصیت‌محور یا آذربایجان‌محور هستند و زاویه دیدشان نیز برخی معطوف به حوادث درونی قیام، برخی ناظر بر قتل خیابانی، برخی در پاسخ بر اتهام تجزیه‌طلبی و برخی نیز نگاه کلی بر قیام سامان یافته است. برای تحلیل دقیق‌تر خوانش/روایت‌های بالا به‌طور مشروح‌تر بدان‌ها پرداخته می‌شود.

خوانش / روایت ملک‌الشعراى بهار

بهار سه خوانش متفاوت یکی روزنامه‌نگارانه (جریده ایران)، دیگری ادیبانه در قالب شعر (دیوان، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۳۴۰-۳۴۳) و سومی تاریخ‌نگارانه (احزاب سیاسی، ج ۱، صص ۴۹-۵۳) از قیام خیابانی به دست داده است. وی از فعالان حزب دموکرات و هم‌مسلك خیابانی در شعبه خراسان و تهران بود و هرچند از نظر گرایش‌های سیاسی با وثوق‌الدوله بر سر قرارداد ۱۹۱۹ اختلاف داشت اما روایت او در قبال قیام هم‌مسلك سیاسی‌اش، رویکرد

تأیید آمیز ندارد. به نقل کسروی، بهار مقاله‌ای در جریده ایران نوشت و در پایان مقاله این بیت از شعر سعدی را در نقد قیام خیابانی (با تغییراتی و تحریفاتی) آورد:

ترسم نرسی به کعبه‌ای تیریزی [ای اعرابی] / این ره که تو می‌روی به قبرستان [ترکستان] است (کسروی خیابانی، ص ۱۶۸-۱۶۹).

کسروی در نقد این موضع بهار او را به سیالیت رفتاری و گفتاری در قبال خیابانی متهم می‌کند. متأسفانه نگارنده نتوانست مقاله مورد نظر را در روزنامه ایران پیدا کند و براساس اصل روایت، خوانش آن را مورد ارزیابی قرار دهد. از این رو، به گزارش کسروی بسنده گردید.

اگر نقل قول‌های مختلف موجود از بهار را ملاک قضاوت درباره خوانش او قرار دهیم، باید بگوییم بهار در خوانش خود دچار سیالیت خوانشی است: از تشکیک در اهداف و تقبیح قیام علیه و ثوق‌الدوله تا تنقید از قیام به دلیل تداوم در دولت مشیرالدوله، بعد برگشت به رویکرد و موضع تأیید آمیز آن به دلیل اختلاف نظر با مشیرالدوله و مخبرالسلطنه در سال‌های پسین را نشان می‌دهد. این سیالیت خوانشی به خوبی نشان می‌دهد بستر و موقعیت خواننده در خوانش متن چقدر تأثیر گذار است. به سخن دیگر، خواننده بیرون از گفتمان و بستر و موقعیتی که در آن قرار دارد نمی‌تواند خوانشی را به سامان برساند.

محتوای روایت کتاب *احزاب سیاسی در ایران* نشان می‌دهد بهار علی‌رغم هم‌مسلكی با خیابانی، چندان نظر مساعدی نسبت به قیام نداشت. او می‌نویسد: مشیرالدوله «به معاونت دسته‌ای قزاق بر حزب قیامیون تاخته و کار خیابانی را بساخت و نعش او را در زیرزمین خانه‌ای از طرف قزاقان تیرباران شده، و یا به قول مخبرالسلطنه خودکشی کرده بیرون کشیدند» (احزاب، ج ۱، ص ۵۳). احتمالاً تحلیل کسروی درست است و مخالفت با مشیرالدوله او را به هم‌نوایی و نوحه‌سرابی در قتل خیابانی سوق داده است. بهار با اطلاق «غائله آذربایجان» به قیام خیابانی به نوعی هم‌نوایی گفتمانی با ایران‌گرایان دارد که ربع قرن بعد حکومت فرقه دموکرات آذربایجان را در سال ۱۳۲۴ خ. «غائله آذربایجان» نام نهادند.

مهم‌ترین روایت تأثیرگذار بهار، روایت ادیبانه او در رثای قتل خیابانی در ۴۸ بیت است که با استقبال گسترده خوانش‌های مشروطه‌خواه (آذری، ناهیدی آذر) و گفتمان اسلام‌گرای روحانیت‌محور (حکیمی، خسروشاهی) مواجه شده است. هرکدام با خوانش و تفسیر خاص خود به نقل این روایت پرداخته‌اند. رثای بلند «خون خیابانی» در چند محور تنظیم شده: بی‌سامانی امورات کشور از سررشته‌داران و سلسله‌جنابانی است که پدرانشان در سلطنت مطلقه با پریشانی ایران نفع می‌بردند، مقایسه اقدامات سرکوب‌گرایانه حسن وثوق‌الدوله با حسن مشیرالدوله و تقبیح عملکرد مشیرالدوله از بابت سرکوب خیابانی و سایر احرار وطن، اطلاق دژخیم خیابانی به مشیرالدوله و مخبرالسلطنه، مهمان صاحب‌خانه کش، بی‌خردان مسخره‌کننده حریت و ملعبه‌بازی بلهوسانه آزادی، بدعت‌گذاری مذبحخانه در ممانعت از برگزاری مراسم ختم خیابانی در تهران، برملا شدن چهره ریاکارانه قاتل آزادی در روز مکافات (دیوان ملک‌الشعراى بهار، ج ۱، ص ۳۴۰-۳۴۲). این رثا بیش از اینکه درباره خیابانی باشد در وطن‌پرستی و آسیب‌شناسی علل عقب‌ماندگی و ویرانی ایران و پاسداشت آزادی و تقبیح و تنقید رفتار ضد آزادی مشیرالدوله و مخبرالسلطنه رقبای سیاسی بهار است. جالب این‌که هر سه با گرایش‌های دموکراتی، در دو جناح متفاوت قرار داشتند. کسروی در فرازی انتقادی از این موضع‌گیری سیال بهار می‌نویسد: «در آن هنگام که خیابانی در تبریز کشته گردید کابینه مشیرالدوله قوس نزولی خود را می‌پیمود... بدخواهان و بدگویان آن هرچه فراوان‌تر گردیده بود. گروهی می‌کوشیدند که آن را براندازند. این گروه ریخته‌شدن خون خیابانی را بهترین دستاویز و آن مرحوم را بسی بیشتر از آنچه بود می‌ستودند... بهترین نمونه از این کسان آقای ملک‌الشعراى نوبهار بود» (کسروی خیابانی، ص ۱۶۸-۱۶۹).

خوانش / روایت علی آذری

روایت آذری از قیام خیابانی کامل‌ترین و مفصل‌ترین روایت‌هاست که با چارچوب‌های گفتمانی ملی مشروطه‌خواه قیام‌محور و آذربایجان‌محور مورد خوانش / روایت قرار گرفته است. خوانش / روایت آذری در دوران پس از افول موقتی گفتمان ملی ایران‌گرای

باستان‌محور و اوج‌گیری مجدد گفتمان ملی‌مشروطه‌خواه در سال ۱۳۲۸ خ. تولید شده است. البته به نظر می‌رسد آذری که از هواداران تفکر تجدد و مشروطه‌خواه آذربایجانی بوده تلاش‌های علمی خود را در اثبات تداوم اندیشه مشروطه‌خواهی پی گرفته است. در دوره‌ای که همگان از شکست مشروطه سخن می‌گفتند و کودتای اسفند ۱۲۹۹ را نقطه تأییدی بر غلبه هرج و مرج و آشوب بر ویرانه‌های مشروطه‌خواهی می‌دانستند، علی آذری کتاب *قیام کلنل پسبان* و *بعد قیام خیابانی* را نگاشت.

روایت آذری از نظر ساختار تا حدودی تحت تأثیر روایت کسروی و ایرانشهر است. نقطه آغاز هر دو روایت بحث مشروطه و اشغال بخشی از کشور توسط روس‌ها و اولتیماتوم روس و اعدام مجاهدان آذربایجانی در سال ۱۳۳۰ ق شروع می‌شود. عدم پیوستگی متنی حاکم بر روایت اول کسروی با درجه بیشتر بر روایت آذری نیز حاکم است. هرچند آذری سعی کرده روایت خود را براساس تکاپوهای سیاسی و نظامی خیابانی در تحولات آذربایجان پی بگیرد، اما چند عامل بر ساختار روایت تأثیر منفی گذاشته که یکی ماهیت قیام‌محوری، آذربایجان‌محوری و شخصیت‌محوری روایت است. آذری نتوانسته تعادل مناسب بین این سه متغیر ایجاد نماید. گاهی از قیام خیابانی با عنوان «قیام آذربایجان» یاد می‌کند (ص ۱۶۹). مسئله بعدی توجه ایشان به موقعیت و بستر تحولات یعنی آذربایجان و مسئله اشغال آن توسط روس‌هاست. مثلاً پس از بحث مختصر اولتیماتوم، صورت جلسه فوق‌العاده مجلس را با سخنرانی مفصل خیابانی در ۱۰ صفحه آورده است؛ سپس سخنرانی خیابانی در سبزه‌میدان تهران و بعد حدود ۵۰ صفحه صورت مشروح جلسات مجلس را دقیقاً نقل قول کرده است. دوباره با نگاه برگشتی به گذشته زمینه قرارداد ۱۹۰۷ را از دوره مظفرالدین شاه بررسی می‌کند. این نگاه‌های برگشتی در سراسر کتاب دیده می‌شود. به نظر می‌رسد دلیل عمده این نابسامانی ساختاری متن، تلاش آذری برای ارائه روایت مستند و سند‌محور از قیام و دور شدن از روایت حکایت‌وار و داستانی باشد. البته این تلاش با توجه به زمان خود تلاشی ارزشمند است.

آذری در محتوای خوانش/روایت سعی دارد فاصله خود را با روایت کسروی بیشتر کند. او روایت کسروی در تاریخ هیجده ساله آذربایجان را به دلیل موضع مخالف کسروی

با قیام و خوانش ضد خیابانی وافی به مقصود ندانسته و گاه درصدد پاسخ به او برآمده است. از این رو، روایت آذری تقریباً یک دهه بعد از روایت کسروی در درون گفتمان ملی مشروطه‌خواه منتشر شد. از سوی دیگر، روایت آذری روایت مستقل از روایت‌های دیگر نیست بلکه از نظر محتوا کاملاً وابسته است. بدین معنی که او از نظر گردآوری داده‌ها و اسناد و روایت‌های همگرا انبانی از آنهاست که گاهی بدون تحلیل فقط جهت اثبات فرضیه خود آن را نقل کرده است. از این منظر، کتاب آذری تنها یک خوانش/روایت نیست بلکه مشتمل بر تعدادی از روایت‌هاست که در زیر بحث خواهد شد. به علاوه، روایت او روایتی از جنس روایت‌های واکنشی است. او درصدد است ضمن ارائه روایت مقبول خود، روایت‌های موازی مخالف با خوانش خود را نقد و رد کند. آذری در نیل بدین مقصود روایت‌های دیگر همسو و ناهمسو را برای تأیید روایت خود و یا رد روایت دیگر ذکر می‌کند (ص ۳۱۳-۳۲۰ و ۲۷۳-۲۸۸ و ۴۹۶-۵۰۰ و جاهای دیگر).

آذری برای برجسته کردن نقش خیابانی در قیام، از توضیح و معرفی بیشتر شخصیت‌های دخیل در قیام (مانند بادامچی، نویری، تقی رفعت و دیگران) و تعیین نقش و جایگاه آنان خودداری می‌کند و اگر مطلبی هم از آنها نگاشته بنا به ضرورت بوده است. اما کسروی به توضیح تفصیلی برخی از یاران اصلی قیام پرداخته و گاه جایگاه خیابانی را تا حد عامل اجرای خواسته‌های آنها تقلیل داده است.

آذری در تکمیل خوانش خود از قیام خیابانی خلاصه‌ای از همه سخنرانی‌های روزانه را به قلم خود آورده است. به سخن دیگر، او به برجسته‌سازی مواردی از سخنرانی‌ها پرداخته که با شاخص‌های گفتمان ملی مشروطه‌خواه آذربایجان محور سازگاری داشته باشد. در کل خوانش/روایت آذری، روایتی تمجیدگرایانه، تجددخواهانه و وطن پرستانه است. او در روایت خود سعی دارد فاصله خود را از گفتمان ملی ایران‌گرای باستان‌محور حفظ کند و در عین حال، علی‌رغم تأکید بر خاستگاه روحانی او، فاصله خود را با شاخص‌های گفتمان دینی حفظ کرده است. در خوانش او، خیابانی فرد متجددی است که برای احیای مشروطه قیام کرده است و هیچ داده‌ای مبنی بر تجزیه‌طلبی او در دست نیست؛ برعکس سخنرانی‌های او نشانگر علاقه‌اش به ایران و ایرانی است. بدین ترتیب، خیابانی

نقش آذربایجان را بار دیگر در تلاش برای آزادی خواهی، استقلال و رفع استبداد و استعمار که خواسته‌های مشروع ستارخان بود، بازگویی و برجسته کرده است.

خوانش/روایت علی اکبر آگاه

آگاه از مجاهدان مشروطیت و دموکرات‌های قدیمی، ترکی بلد و شیرازی موطن، و مؤلف کتابی منظوم با عنوان «مشروطه‌نامه» است که روایت خاطره‌نگارانه خود را بنا به درخواست آذری در سال ۱۳۲۸ خ. به قلم آورده است (آذری، صص ۲۷۳-۲۸۸). او در هنگام قیام در دستگاه عین‌الدوله حاکم آذربایجان بوده، از این رو، روایت او ناظر بر زمان حضور عین‌الدوله در آذربایجان است و با خروج حاکم، راوی نیز از تبریز به تهران بازگشته است. روایت، حاوی داده‌های تاریخی زیادی از اردوگاه دولتی و گفتگوها و مباحثات حین میانجیگری بین قیامیان و دولتی‌هاست. روایت او به دلیل مأموریت‌های اداری‌اش، دارای ارزش و اعتبار زیادی است. خوانش او نقطه مقابل خوانش کسروی و حتی آذری و مهدی داودی (۱۳۷۲، صص ۲۷۳-۲۸۰) از عین‌الدوله است. آگاه به دلیل وابستگی به دستگاه عین‌الدوله از او شخصیتی معقول و منطقی ارائه داده است. از لابه‌لای روایت چنین برمی‌آید که او نوعی قدرت‌طلبی و زورگویی در میان طرفداران خیابانی در مقابل عین‌الدوله را با بیان خاطره‌ای نشان می‌دهد و آن هم تحکم محمدعلی بادامچی به عین‌الدوله در امضای حکم امیرمحتشم به حکومت ساوجبلاغ (مهاباد) است که در روایات دیگر نیز آمده است. از این واقعه، طرفداران خیابانی قدرت و اقتدار او را (آذری، صص ۲۸۶-۲۷۷) و آگاه نیز به طور ضمنی تحکم یاران خیابانی را خوانش کرده است. آگاه تحت تأثیر سخنرانی‌های خیابانی قرار گرفته او را فردی ایران‌دوست، مشروطه‌خواه و تجددگرا معرفی می‌کند^۱ و در روایت منشور و منظوم خود بارها به سخنرانی‌های تأثیرگذار او اشاره کرده است. او در قطعه‌ای تمجیدآمیز ۲۶ بیتی در کتاب چاپ‌نشده مشروطه‌نامه، او را از نظر هوش و خردمندی با ابوالعلاء معری مقایسه می‌کند (به نقل از: آذری، صص ۲۸۸).

^۱ متأسفانه کتاب مشروطه‌نامه او به دست نیامد و آذری نیز فقط به ابیات ارسال‌شده توسط خود نویسنده دسترسی داشته است.

- خوانش / روایت ناصح ناطق

مهندس ناصح ناطق فرزند میرجوادخان ناطق از رجال صدر مشروطیت و معاصر خیابانی بوده و بارها خیابانی را در منزل خود در کنار پدر و سایر انقلابیون دیده و صحبت‌هایش را شنیده است. روایت ناطق بیش از اینکه ناظر بر توصیف و تبیین قیام باشد معطوف به پاسخ در قبال تهمت‌های مستوفی به تبریزیان و خیابانی است. او اشاره می‌کند که خیابانی «مردی بود وطن‌پرست و آزادی‌خواه به معنی کامل کلمه، روحی پاک و ولی عاصی و سرکش داشت و به هیئت حاکمه آن روز به کلی بدبین بود»، «شاید در انتخاب راه مبارزه و ارزیابی وسایلی که در دست داشته است، اشتباه کرد، ولی مسلماً درصدد تجزیه آذربایجان و ترویج زبان ترکی نبود و قیام خیابانی پیشاهنگ نهضت‌های تجزیه‌طلب نباید تلقی شود». ناطق در علت تغییر نام آذربایجان به آزادستان، استدلال کسروی و سایر روایت‌های موجود در گفتمان ملی مشروطه‌خواه را تأیید می‌کند و می‌نویسد «به نظر بنده آنچه از قتل مرحوم شیخ خیابانی مهم تر و قبیح تر بود تبلیغاتی بود که پس از قتل آن مرحوم به ضرر قیام و پیشوای آن به راه افتاد و منظور از این تبلیغات تبرئه قاتلین مرحوم خیابانی و رفعت و تخطئه عمال قیام بود. کسانی که مرحوم خیابانی را کشتند و کشته او را به دست توده نادان سپرده بودند البته نمی‌توانستند بگویند که چون مرحوم خیابانی مردی ایران‌دوست و پاک‌نهاد بود و به قصد برکنار ساختن عوامل استبداد، که هنوز هم دستگاه مشروطه می‌لولیدند، قیام کرده است، موجبات قتل او را فراهم ساختیم. بلکه مجبور بودند از یک طرف بگویند که قیام تبریز به قصد جدایی از ایران بود و از طرف دیگر هاله‌ای از شک و ابهام در پیرامون نحوه مرگ آن مرحوم به وجود بیاورند تا در معرض ملامت نسل‌های بعدی قرار نگیرند» (مجله ادبی یغما سال ۱۳۴۴، به نقل از آذری، صص ۴۹۶-۵۰۰).

(ت) خوانش / روایت‌های غیراصیل گفتمان ملی مشروطه‌خواه

منظور از غیراصیل روایت‌هایی است که مطالب و داده‌های او از قیام خیابانی تکرار داده‌های دیگر گفتمان ملی مشروطه‌خواه است. حتی ممکن است راوی، خیابانی و قیام او را هم درک کرده باشد اما حرف تازه‌ای خواه از منظر داده‌ها، خواه از منظر گفتمانی

نداشته باشد. این گونه روایت‌ها، بر بنیاد تحلیل یا داده‌های جدیدی گذاشته نشده است. البته ممکن است در خوانش تبویب و آرایش جدیدی داده شود، اما در ماهیت خوانش تغییری ایجاد نشده است. این دسته هر چند همچون دسته دوم در فضای گفتمانی ملی مشروطه خواه بحث می‌کنند اما گاهی از داده‌های روایات رقیب یعنی گفتمان ملی باستان‌گرا مطالبی نقل و نقد می‌کنند؛ مانند یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۰۵-۱۰۶)، حسین مکی (۱۳۷۴، ج ۱، صص ۵۲-۷۱)، یحیی آرزین‌پور (۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۸-۲۱۰)، عبدالحسین ناهیدی آذر (۱۳۴۸)، مهدی بامداد (۱۳۷۴)، مدخل محمد خیابانی، ج ۶، صص ۱۹۶-۱۹۸)، ابراهیم ناصحی (۱۳۷۹، صص ۲۱۹-۲۴۲)، طباطبایی مجد (۱۳۹۰، صص ۲۷۰-۲۷۹). برای جلوگیری از تکرار مطالب از توضیح این خوانش/روایت‌ها خودداری می‌شود و فقط توضیحاتی درباره برخی روایت‌هایی که دچار تطور و تغییر شده‌اند، ارائه می‌گردد.

خوانش عبدالحسین ناهیدی آذر

از پژوهشگران و تاریخ‌نویسان محلی است که موضوعات پژوهشی‌اش پیرامون آذربایجان بوده و علی‌رغم فراوانی نوشته‌هایش، شهرت تاریخ‌نگاریش از مرزهای منطقه فراتر نرفته است و می‌توان او را پژوهشگر منطقه‌ای دانست. از قیام خیابانی دو روایت با فاصله زمانی حدود بیست ساله ارائه داده است، اعتبار خوانش/روایت‌های او از این نقطه قابل تأمل است که در دو موقعیت متفاوت و در دو فضای سیطره گفتمانی متفاوت انجام شده است. روایت اول را سال ۱۳۴۸ در قالب بخشی از کتاب *دو مبارز جنبش مشروطه* و روایت دوم را با عنوان *نهضت آزادستان شیخ محمد خیابانی* در سال ۱۳۷۹ ارائه داده است. روایت اول در دوره سیطره گفتمان ملی ایران‌گرای باستان‌محور و روایت دوم در دوره سیطره گفتمان دینی روحانیت‌محور خوانش شده است. اما سعی کرده با اتکاء به بن‌مایه‌های سوسیالیستی کم‌مایه خود، فاصله‌اش را با هر دو گفتمان رعایت کند. او خوانش خود را در گفتمان ملی مشروطه خواه آذربایجان‌محور ارائه داده است. در روایت اول، قیام را «زبان انقلاب» معرفی کرده و آغاز روایت با تحلیل نقش روحانیان در انقلاب مشروطیت شروع شده اما علی‌رغم این عنوان، که نوید خوانش در درون گفتمان دینی روحانیت‌محور را می‌دهد، فقط به

زیست‌نامه خیابانی توجه کرده و در عبارات کلی رویکرد روحانیان به انقلاب را تابعی از موقعیت طبقاتی و بهره‌مندی اقتصادی آنان می‌داند (ص ۱۹۳). هرچند روایت‌های ناهیدی آذر از نظر داده‌های تاریخی غیراصیل است اما خوانش او از اعتبار خاص خود برخوردار است. اعتبار خوانش/روایت اول، در مقایسه با روایت علی آذری در نوع تبویب و دسته‌بندی است. به بیان دیگر، روایت از اعتبار و انسجام روایی و داستانی برخوردار شده و گسست‌های موجود در روایت آذری در این روایت دیده نمی‌شود. تفاوت دیگر نیز در شخصیت‌پردازی‌های مردان طرفدار و مخالف نهضت است. هرچند هر دو (آذری و ناهیدی آذر)، در تبیین و تعیین جایگاه مردان طرفدار قیام طول و تفسیر نمی‌دهند و تنها خیابانی را به عنوان «مجاهد» برجسته می‌کنند اما ناهیدی آذر بسیار پررنگ‌تر و تندتر از آذری مردان مخالف را مورد نقد و توهین قرار می‌دهد. در خوانش ناهیدی آذر، میانه‌روی کسروی و خویش‌داری آذری در قبال شخصیت‌هایی مانند مخبرالسلطنه و مشیرالدوله و سایرین کنار نهاده شده و آنها به طور کل افرادی وابسته به خارجیان معرفی می‌شود. مشیرالدوله «لیبرال» و «من غیرمستقیم عامل انگلستان»، مخبرالسلطنه «شترکین» و «گرگ‌نهاد میش کسوت» در نهایت «ماسک از چهره برمی‌گیرد و نیروی اهریمنی خود را جهت کوبیدن قیام‌کنندگان گسیل می‌دارد» (ص ۲۵۷-۲۵۸). در خوانش ناهیدی آذر، مسئله ترور، نه مانند کسروی متوجه خیابانی می‌شود (قیام، ص ۱۱۲-۱۱۴، تاریخ هیجده سال، ص ۶۹۰-۶۹۲) و نه مانند آذری به صورت کلی و مبهم بیان می‌گردد (ص ۱۴۷) بلکه با استناد به سخنان خیابانی، ترور به عنوان عامل تولید آشوب توسط مخالفان خیابانی برای «بدنام‌نمودن خیابانی و آنارشیزم جلوه‌دادن مجاهدان تبریز» اعلام می‌شود (ص ۲۲۶-۲۲۸). تفاوت‌های نگارشی درون‌گفتمانی در واقعه ترور به خوبی خود را نشان می‌دهد.

خوانش/روایت دوم ناهیدی آذر در کتاب نهضت آزادستان شیخ محمد خیابانی از نظر بنیادهای فکری تفاوت ماهوی با روایت اول پیدا نکرده، اما در برخی از موارد به خصوص در مفصل‌بندی گفتمانی متمایل به گفتمان دینی پس از انقلاب اسلامی دچار تطور شده است. برای نمونه در بحث خاستگاه خیابانی و گرایش‌های سوسیالیستی کم‌مایه راوی تعدیلات و تغییراتی دیده می‌شود و بر عناصر دینی و روحانی بودن خیابانی توجه شده و

مبارزات خیابانی برخلاف روایت اول، که از منظر تضاد طبقاتی و سوسیالیستی و مجاهدت مشروطه‌خواهانه نگریسته شده بود، از منظر استعمار و استبدادستیزی روحانیان، که از محورهای کانونی و دال مرکزی گفتمان دینی است، توجه و برجسته شده است. البته باید گفت علی‌رغم نزدیکی بیانی برخی از دال‌های گفتمانی خوانش دوم با گفتمان دینی، خوانش ناهیدی وارد گفتمان دینی روحانیت محور نشده است.

گفتمان ملی ایران‌گرا

این گفتمان از دل گفتمان مشروطه‌خواهی بیرون آمد اما در دوره رضاشاه تحت تأثیر نگرش‌های ملی‌گرایانه جدید وجه ایدئولوژیک پیدا کرده و به ایدئولوژی رسمی پهلوی تبدیل گردید که صورت تکامل یافته‌تر این گفتمان با رویکرد باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری رسمی تبلور پیدا کرد (ملائی توانی، ص ۴۳-۶۴). هرچند خوانش /روایت‌های اصیل مربوط به خیابانی پیش از تکامل تاریخ‌نگاری رسمی مطرح شده اما در این گفتمان مفصل‌بندی و تثبیت گردید. کمیّت و کیفیت خوانش /روایت‌های گفتمان ایران‌گرای باستان‌محور در مورد قیام خیابانی بسیار کمتر، اما چالش‌برانگیزتر از گفتمان رقیب است. همچنان‌که پیشتر گفته شد، بخش عمده‌ای از خوانش‌های ملی مشروطه‌خواه در پاسخ به خوانش ایران‌گرایی تولید شده است. دلیل عدم توجه جدی تاریخ‌نگاری رسمی به بحث قیام‌های پیش از کودتا، این است که آنها نقطه‌عزیمت نوگرایی ایران را نه مشروطه بلکه کودتای ۱۲۹۹ خ. می‌دانند. از این رو، اغلب تاریخ‌نگاری رسمی یا به حوادث بلافصل کودتا بی‌تفاوت مانده و نادیده گرفته و یا در مقدمه کودتا قرار داده و به صورت گذرا بدان پرداخته است. از این رو، نباید از گفتمان ملی ایران‌گرا توقع خوانش جدی قیام خیابانی را داشت، زیرا رضاشاه و روشنفکران باستان‌گرا با برجسته کردن ناامنی پیشاکودتا، مشروعیت حکومت مطلقه را تدوین و توجیه کردند (همان‌جا).

خوانش قیام در گفتمان ملی ایران‌گرا دارای ویژگی‌هایی است که آن را از نظر کیفیت و ماهیت از گفتمان رقیب جدا می‌کند، این ویژگی‌ها عبارت‌اند از: اعتقاد به اینکه در تقابل شخصیت‌ها و منافع ملی، منافع ملی اولویت دارد حتی به قیمت قربانی کردن شخصیت‌های

وجیه‌المله، اعتقاد به برنامه از پیش طراحی شده ولی مکث خیابانی برای تجزیه آذربایجان، باور به قدرت‌طلبی خیابانی و عدم اطاعت او از دولت مرکزی، متجاسر خواندن قیامیان، اعتقاد به جهت‌گیری واگرایانه قیام، اعتقاد به جدایی ملت از قیامیان و نداشتن پایگاه مردمی آن، وابستگی قیام به عناصر خارجی از جمله بلشویک‌ها، جدا کردن قیام از زمینه‌ها و بستر و وارونه جلوه دادن آن، تبلیغ خودکشی خیابانی، تبرئه دولت مرکزی و قاتلین از دست داشتن در قتل خیابانی، اعتقاد به وابستگی و علاقه مردم آذربایجان به دولت مرکزی، تبلیغ وارونه وجود ترکی‌گرایی در آذربایجان و...

منشأ و تبار اصلی خوانش این گفتمان را باید در دو خوانش سخنرانی محور مشیرالدوله در مجلس، و خوانش خاطره‌نگارانه مخبرالسلطنه یافت. روایات بعدی به تبع آنها و در تفسیر و تأویل و توضیح این دو روایت تولید شده است. از این رو، این دو خوانش/روایت را اصیل و برخی (مانند روایت مدرس، مستوفی) را نیمه‌اصیل و برخی دیگر (مانند خوانش تقی‌زاده، نفیسی، صفائی، باستانی‌پاریزی و...) را غیراصیل تلقی می‌کنیم.

الف - خوانش / روایت مشیرالدوله

مشیرالدوله نخست‌وزیر چند دوره مشروطه، از خاندانی صاحب‌منصب و ریشه‌دار و از مورخان بنام گفتمان ملی ایران‌گرای باستان‌محور بوده و تاریخ‌ماندگار ایران باستان در چند جلد از آثار اوست. هر چند مشیرالدوله به عنوان مورخ باستان‌گرا چند سال بعد از قیام خیابانی در دوره رضاشاه ظهور کرد، اما بن‌مایه‌های ایرانی‌گرایی در تفکر مشیرالدوله از دوره پیش وجود داشته است و در این دوره به صورت منظم مطرح گردید. خوانش مشیرالدوله یک سال پس از سرکوب قیام و در پاسخ به سرمقاله نشریه طوفان فرخی به صورت سخنرانی ارائه شد. اما اهمیت این خوانش از این منظر مهم است که چارچوب‌های کلی خوانش ایران‌گرایی در قبال قیام را ترسیم کرد و مورد استفاده بقیه رویان قرار گرفت. خوانش مشیرالدوله را می‌توان خوانش نخست‌وزیر و فرد دیوانی در نظر گرفت که زدودن هاله افتخارآمیز از خیابانی به طور اخص و مجاهدان مشروطیت به طور عموم مورد نظر بود. او می‌گوید: خیابانی «صریحاً به ما می‌گفتند که ما والی نمی‌خواهیم، ما از مرکز

می‌خواهیم که به کار آذربایجان دخالت نکنند. ولی هر قدر پول می‌خواهیم بدهید. بدیهی است که آقایان نمایندگان تصدیق می‌نمایند که رژیم مشروطیت یعنی همان رژیمی که مرحوم خیابانی به قول هواخواهان‌اش اجرای او را از کابینه ما می‌خواست، همان رژیم آیا به یک هیئت دولتی اجازه می‌دهد که اصل و اساس لامرکزیت و تجزیه ایران را قبول کند؟ (جمعی از نمایندگان - خیر) ما گفتیم آذربایجان جزء لایتجزای ایران است». در این خوانش/روایت او هرگونه برنامه از پیش طراحی شده برای قتل خیابانی، ادعایی روزنامه طوفان، را مردود می‌داند. نیات و سابقه و خدمات خیابانی را عملاً کنار گذاشته و به‌عنوان کارگزار از منظر امر سیاسی به واقعه نگاه می‌کند. به قولی، با این عبارت که «بنده را با سابقه مرحوم خیابانی هیچ کار نیست. ایشان چه نیتی داشتند و چه اقداماتی قبل از تشکیل کابینه در آذربایجان کرده‌اند به بنده مربوط نیست»، ملاک قضاوت را موقعیت فعلی افراد می‌داند. شاید این گفته مشیرالدوله که با نیات و سابقه خیابانی کار ندارد و میزان فعل افراد است ابزاری مناسب برای نادیده گرفتن مخالفان و معترضان فعلی و خادمان قبلی باشد. این اصل را می‌توان در چارچوب خوانش‌های گفتمان ایران‌گرایی قیام مفصل‌بندی کرد.

مشیرالدوله سرکوب قیام‌های ملوک‌الطوایفی را عین مشروطه تلقی می‌کند و درباره آذربایجان، برخلاف وثوق‌الدوله که آن «عضو فلج ایران» دانسته بود، با استناد به دال مرکزی گفتمان ایران‌گرایی می‌گوید: «آذربایجانی که خود را همیشه دست راست و قوی هیکل ایران دیده، آذربایجانی که عادت کرده همیشه جوی‌های خون برای حفظ حدود و ثغور ایران، برای حفظ قومیت و ملیت ایران جاری کند به این حرف‌های مشعشع گول نمی‌خورد. تاریخ سه هزار سال ایران، آذربایجان را با ایران چنان ممزوج کرده است که به هیچ وجه قابل تجزیه و انفکاک نیست (احسنت، احسنت). شخص عاقل و مآل‌اندیش می‌داند که فقط سعادت‌مندی آذربایجان در پرتو اتحاد و جزء ایران بودن است» (صورت‌مذاکرات مجلس، مورخه ۱۴ سنبله ۱۳۰۰ خورشیدی، برابر سوم محرم ۱۳۴۰ به نقل از مکی، ص ۵۲-۷۱). او در فرازی دیگر از سخنرانی خود، مشروعیت مردمی و دلبستگی مردم به قیام را انکار می‌کند و در مقایسه قیام ستارخان و خیابانی، این دو را از منظر وفاداری مردم آذربایجان از یک جنس نمی‌داند و قتل او را به نقل از والی، خودکشی

قلمداد می‌کند. اما از طرف دیگر با یک نگاه تقلیل‌گرایانه، اهمیت قیام خیابانی را برای هیئت دولت بی‌ارزش و کم‌اهمیت می‌داند. مشیرالدوله از منظر دال‌های مرکزی گفتمان ایران‌گرایی، حفظ تمامیت ارضی ایران را مهم‌تر از شخصیت‌ها می‌داند و خیابانی را متهم به «دیکتاتوری» و «تجزیه‌طلبی» می‌کند. البته دیکتاتوری در خوانش اول کسروی نیز وجود دارد، اما تجزیه‌طلبی مهم‌ترین عامل برای تبلیغات ضد آذربایجانی و خیابانی بوده که در خوانش مشیرالدوله مطرح و در خوانش هدایت و مستوفی به اوج خود رسید و موجب گردید تعدادی از آذربایجانیان با خاستگاه‌های اجتماعی متفاوت به اعتراض و پاسخ‌گویی برخیزند. هرچند روایت مشیرالدوله کوتاه است اما جهت‌دهنده سایر خوانش‌های گفتمان ملی ایران‌گراست.

ب - خوانش / روایت مخبر السلطنه هدایت

هدایت کارگزار دولت و حاکم آذربایجان در چند نوبت، مشروطه‌طلب و از اعضای برجسته حزب دموکرات و وزیر دولت مشیرالدوله است که خوانش خود را از قیام خیابانی در کتاب *خاطرات و خطرات* در قالب خاطره‌نگارانه و در چارچوب گفتمان ملی ایران‌گرایی ارائه داده است. حسین مکی در روایت خود به روایت دیگری از هدایت اشاره می‌کند که در قالب یک جزوه در سال ۱۳۲۳ از شخص هدایت دریافت کرده است. در این خوانش، که گویا پیشتر از کتاب *خاطرات و خطرات* نوشته شده، محورهای اصلی خوانش هر دو روایت یکی است و فقط در امر تجزیه‌طلبی روایت نخست بی‌محابا خیابانی را به تبعیت از باکو متهم می‌کند: «آنچه بر من معلوم شد تشکیل حکومت آذربایجان در باکو خیابانی را به خیال انداخته بود که همان بازی را در تبریز درآورد... رشت و تبریز گول تقسیمات قفقاز را خوردند» (مکی، ص ۶۵). اما چون روایت رسمی و پذیرفته‌شده هدایت در *خاطرات و خطرات* آمده در این مقاله بدان استناد گردید. احتمال دارد هدایت بر اثر گذشت زمان در خوانش نخست تجدیدنظر کرده باشد. خوانش هدایت از این منظر اصیل است که خود، فعال عرصه قیام بوده و به عنوان والی آذربایجان دستور سرکوب را داده و بسیاری از داده‌های روایت‌های دیگر را در قالب نامه‌ها و گزارش‌های اداری و سیاسی و یا

خاطرات ارائه داده است. مثلاً مسئله طلب پول از دولت و خودکشی خیابانی، چپاول منزل خیابانی توسط مردم نه قزاق‌ها با گزارش‌های ایشان وارد خوانش‌ها شده که در گفتمان‌ها بنا به رویکرد مثبت یا منفی آن با قیام پذیرفته یا رد شده است؛ گفتمان ملی ایران‌گرا آن را پذیرفته است.

روایت هدایت خوانش کل قیام نیست بلکه همچون همه خوانش‌های گفتمان ایران‌گرا، ناظر به توجیه سرکوب قیام و قتل خیابانی است. خوانش او از زمان انتصاب به ایالت آذربایجان تا سرکوب قیام را دربر می‌گیرد. این خوانش/روایت از نظر داده‌های تاریخی اصیل‌ترین روایت در گفتمان ملی ایران‌گرایی است که همه اصول یا دال‌های گفتمانی پیش‌گفته را داراست. رویکرد ارزشی این گفتمان نسبت به قزاق‌ها برخلاف گفتمان ملی مشروطه‌خواه، مثبت و شاه‌پرستانه ارزیابی شده است اما روشن نشده چرا پانزده سال پیش که قزاقان برای شاه‌پرستی مجلس را به توپ بستند، هدایت جزء مخالفان قزاق‌ها بود؟ دلیل آن نیز علاوه بر سرکوب قیام با کمک قزاق‌ها، در گفتمان ایران‌گرایی رواج یافته در دوره پهلوی نهفته است که قزاق‌ها به عنوان ناجی ایران مدرن عمل کرده بودند و از قزاقان وابسته روس چیزی مطرح نمی‌شود.

هدایت نیز مانند مشیرالدوله، مشروعیت و مقبولیت مردمی قیام را قبول ندارد و می‌نویسد: «در طهران تصور می‌شد این قیام هم مثل قیام اسبق پشت‌بند ملی دارد و اگر من می‌دیدم که صد نفر برای دفاع حاضرند در آن اقدام دست نگاه می‌داشتم... اگر تجزیه‌طلبی مملکت آزادی‌خواهی است بنده آزادی‌خواه نیستم. آزادی‌خواهی من همین قدر بود که با سمت حکومت، قزاق را از استقبال منع کردم». یا در قسمت دیگر می‌نویسد: «وظیفه وطن‌خواهی و حفظ استقلال مملکت به من اجازه نمی‌داد که آذربایجان را تسلیم افکار بی‌بنیان چند نفر خودخواه بکنم». حتی با توجه به سابقه آزادی‌خواهی اش مدعی است «مجاهدان ستارخان» پیام دادند که حاضرند قیام را سرکوب کنند اما روشن نمی‌کند اینها کی‌ها هستند و چرا اسمی از آنها نمی‌برد؟ در این خوانش قیام‌های پیشاکودتای ۱۲۹۹ مانند پسیان، جنگل، خیابانی، لاری و دیگران قیام‌هایی از جنس تجزیه‌طلبانه و ناامن‌ساز تلقی شده است که در سایر خوانش‌های گفتمان مزبور تکرار شده است.

پ - خوانش / روایت عبدالله مستوفی

مستوفی از کارگزاران میان‌رتبه قاجار، دارای خاستگاه دیوانی، والی چند مرتبه آذربایجان به‌ویژه در دوره سلطنت رضاشاه، از دوستان و وابستگان مخبرالسلطنه است. او خوانش ملی ایران‌گرا را از مشیرالدوله و هدایت گرفته اما در تفسیر این خوانش گامی فراتر نهاده و تعریف و تمجیدی که از آذربایجان و آذربایجانی در خوانش‌های آن دو بوده به‌کلی کنار نهاده، به بدگویی و توهین پرداخته است. هرچند هدایت و کسروی نیز مردم تبریز را بی‌وفا و کوفی صفت معرفی کرده‌اند، اما مستوفی اهانت زبانی را بر داوری‌های ارزشی دو خوانش پیشین افزوده است. خوانش مستوفی هرچند پس از سقوط رضاشاه ارائه شده اما کاملاً در سیطره گفتمان ایران‌گرایی است که زبان فارسی به‌عنوان یکی از دال‌های مرکزی وارد گفتمان شده و زبان‌های دیگر نه تنها مقبول نیست بلکه عامل عقب‌ماندگی و بی‌منطقی تصور شده است. او در روایت ۱۲۰ خطی خود ۷ بار به آذربایجانیان با عناوین «به ترکی گفتن خود ادامه دادند»، «بر رعونت ترکی خود افزودند»، «سوءاستفاده از سادگی آذربایجانی»، «بی‌مزگی برخی از مردم تبریز» و... توهین کرده است.

خوانش مستوفی داده تاریخی جدیدی از قیام ندارد و به لایحه دفاعیه مخبرالسلطنه تبدیل شده و در بسیاری از موارد مثل تجزیه‌طلبی، فقدان پایگاه مردمی، بی‌وفایی مردم تبریز، رفتارها و گفتارهای غیرعقلانی خیابانی، خودکشی و... دقیقاً منطبق با خوانش هدایت صورت گرفته است. نکته‌ای که مستوفی در تفسیر تجزیه‌طلبی خیابانی‌ها از هدایت فراتر نهاده این است که هدایت خیابانی‌ها را با پسیان و لاری و میرزا کوچک مقایسه کرده و اهداف همه اینها را یکی پنداشته است. اما مستوفی خیابانی‌ها را با پیشه‌وری مقایسه کرده می‌نویسد: «هزار رحمت به پیشه‌وری و دموکرات‌های امروزی که به نفع یا ضرر تمامیت ایران، در هر حال این کار آخری را هنوز مرتکب نشده‌اند». منظور تغییر نام آذربایجان به آزادستان است. مستوفی در دوجا پیشه‌وری و فرقه دموکرات را با قیام خیابانی مقایسه می‌کند. تندتر شدن لحن قضاوت و ارزش‌دآوری‌ها و اهانت‌های مستوفی، علاوه بر وجوه شخصیتی ایشان، متأثر از موقعیت و بستر جامعه بوده که جامعه ایرانی و به تبع آن گفتمان

ایران گرایی را با چالش گفتمانی مواجه می‌ساخت. این نوع خوانش واکنشی بر تحولات جامعه و گفتمان رقیب بود.

ت - خوانش / روایت‌های غیراصیل

در حاشیه خوانش‌های مسلط گفتمان ایران گرا، چند خوانش حاشیه‌ای نیز مطرح شده که همگی آنها به تبعیت از دالّ مرکزی گفتمان ایران گرای باستان‌محور یعنی حفظ تمامیت ارضی ایران، قیام خیابانی را ارزیابی و او را متهم به تجزیه‌طلبی کرده‌اند. خوانش مختصر سیدحسین مدرس، سید حسن تقی‌زاده، سعید نفیسی، ابراهیم صفایی، باستانی پاریزی و... از آن جمله است. خوانش مدرس از نیت تجزیه‌طلبانه خیابانی، تابعی از مسائل سیاسی بوده که در مجلس روی می‌داد (ترکمان، ج ۱، صص ۲۷۲-۲۷۳؛ بهشتی سرشت، ص ۳۱۹-۳۲۲). بهشتی سرشت نیز که در گفتمان دینی خوانشی از قیام به‌دست داده با اعتقاد به صداقت مدرس و درستی خوانش او، ابهاماتی در قیام خیابانی می‌بیند و چندان خوش‌بینانه بدان نمی‌نگرد (صص ۳۰۵-۳۲۳).

خوانش تقی‌زاده در چارچوب گفتمان ملی ایران گرای باستان‌محور است، اما مطلب جدیدی نسبت به بقیه خوانش‌ها ندارد. او نیز همچون دیگر ملی‌گرایان، خیابانی، هم مسلک خود، را متهم به تجزیه‌طلبی کرده و هم‌زمانی پیروزی بلشویک‌ها و پیگیری سیاست تجزیه آذربایجان توسط دولتمردان شوروی را مطرح کرده است و قیام را علیه حکومت مرکزی تعریف کرده و از آن به عنوان «فتنه» یاد می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۶۷، ص ۳۵۷-۳۵۸).

خوانش‌های سعید نفیسی در بین دو گفتمان مشروطه‌خواه و ایران‌گرایی در نوسان است. نفیسی از تاریخ‌نگاران برجسته گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی، از این زاویه به تحولات نگریده اما دچار تناقض‌گویی شده است. او در مقدمه کتاب قیام شیخ محمد خیابانی علی‌آذری، خیابانی را ستوده و نوشته است: «این مرد در سراسر زندگی خود به هیچ‌وجه آلوده نشده، نه تنها پیوستگی به سیاست بیگانه‌ای نداشته و جز عشق به دیار و سرزمین ایران چیزی محرک و پشتیبان او نبوده... و بالاتر از همه هیچ توقع مادی از ایران

نداشته» (علی آذری، مقدمه، ص ۶-۵). آذری در پانوشت آن از گفتگوی تلفنی خود با نفیسی یاد کرده که به این نوسان خوانشی اشاره دارد: «گفتم آنچه را که در مقدمه کتاب قیام خیابانی درباره شیخ محمد و کلنل پسیان نوشته‌اید در کتاب تاریخ... طور دیگری جلوه گر ساخته‌اید و این نوسان از شما که در دل روشن‌فکران کشور جای ویژه‌ای دارید بسیار مستبعد است. فرمود سوگند می‌خورم که در کتاب من دست برده‌اند. گفتم این را بنویسید گفت سروصدا بلند می‌شود» (آذری، پانوشت ص ۶). نفیسی در کتاب *تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریور ۱۳۲۰*، قیام خیابانی را به اختصار در چارچوب گفتمان ایران‌گرا خوانش کرده و متهم به تجزیه‌طلبی نموده است (نفیسی، ص ۴۸). این گفتگوی کوتاه نشان می‌دهد تغییر گفتمان چگونه در خوانش تأثیر گذاشته است.

ابراهیم صفایی از مورخان گفتمان ایران‌گرایی و تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی، در خوانش خود دچار نوعی نوسان است. او در کتاب *رهبران مشروطه از یک سو، حق حفظ تمامیت ارضی را به مشیرالدوله می‌دهد که توانسته تمامیت ایران را حفظ نماید و از دیگر سو، قیام خیابانی را از اتهام تجزیه‌طلبی مبرا دانسته و معتقد است او برای آذربایجان از دولت حقوق و امتیازاتی می‌خواست. او مخبرالسلطنه را فردی حیل‌گر و قلدرصفت نامیده است (ذیل مشیرالدوله، ج ۱، ص ۴۸۱). در جای دیگر، از قیام او به «فتنه» و «یاغیگری» یاد کرده که خواهان «نوعی خودمختاری در امور داخلی» بود که مَلّیون مرکز، قتل او را «پیراهن عثمان» کردند تا مشیرالدوله و مخبرالسلطنه را بدنام کنند (همان، ذیل مخبرالسلطنه، ج ۲، ص ۴۴۲). اما در کتاب *کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن* باز هم در چارچوب گفتمان باستان‌گرایی و تاریخ‌نگاری رسمی اندیشیده است (ص ۴۸-۵۰).*

خوانش دیگر متعلق به محمدابراهیم باستانی پاریزی (تلاش آزادی، ۲۷۰-۲۷۵) مورخ نامدار و صاحب سبک معاصر است. او هرچند از مورخان تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی نبوده اما از منظر ایران‌خواهی و ارادت به برخی از شخصیت‌های تاریخ‌نگار رسمی و گفتمان ایران‌گرا از جمله مشیرالدوله، و با استناد بدانها، قیام خیابانی را تجزیه‌طلبانه ارزیابی کرده است. او همچون سایرین معتقد است که قیام خیابانی وقتی علیه قرارداد ۱۹۱۹ برپا شد

خوب و مفید بود، ولی پس از الغای قرارداد مسئله منتفی است. پس از آن که «صحبت از مجزا شدن آذربایجان پیش آمد قضیه‌ای بود که طبعاً می‌بایست به نفع ایران فیصله پذیرد» (تلاش آزادی، ص ۲۷۰). می‌توان گفت هرچند گفتمان ملی‌گرای باستان‌محور از نظر داده‌های تاریخی واقعه، ضعیف‌تر از گفتمان مشروطه‌خواه عمل کرده اما پرچالش‌تر برخورد نموده است.

نتیجه

تحلیل خوانش/روایت‌های قیام خیابانی نشان می‌دهد که انسان همیشه در بستر و شرایط تاریخی می‌اندیشد و عمل می‌کند. نکتهٔ دیگر، این که هر دوره تاریخی برای خود گفتمان مسلط، «افق معنایی» خاص و خوانش‌های خاص خود را دارد که با تغییر شرایط و بستر، افق‌ها و خوانش‌ها نیز دگرگون می‌شود. پس می‌توان شرایط تاریخی و برخورد ایدئولوژیک با متن را در نوع خوانش مؤثر دانست. مقاله نشان داد چگونه کسروی، نفیسی، ناهیدی آذر و دیگران که در گفتمان‌های متفاوت رقیب هم خوانش می‌کردند، تحت تأثیر شرایط تاریخی و ایدئولوژیک قرار گرفته‌اند. سوم اینکه در هر دوره علاوه بر گفتمان مسلط در کانون توجه کانون‌های قدرت، در حاشیه نیز گفتمان... با شدت و ضعف به حیات خود ادامه می‌دهند و منشأ تولید روایت و خوانش‌های متفاوتی می‌شوند.

در نتیجهٔ تغییر موقعیت و بافت تاریخی، خوانش و افق معنایی خاصی از قیام خیابانی توسط کنشگران سیاسی و فعالان و ناظران مدنی و فرهنگی نیز ارائه شده است. این روایت‌ها، آن را از قیامی برای آزادی‌خواهی و دموکراسی تا هویت‌جویی و تجزیه‌طلبی، از ایران‌دوستی تا وابستگی به عوامل بیگانه به قصد تجزیه کشور، تحلیل کرده‌اند. شخصیت ارائه‌شده در خوانش/روایت‌ها از خیابانی و دوستان و یارانش نیز متفاوت بوده و از خودخواهی و قدرت‌طلبی تا مردم‌دوستی و ظلم‌ستیزی و استبداد و استعمارستیزی در نوسان بود.

منابع و مآخذ

- آذری، علی (۱۳۶۲). **قیام شیخ محمد خیابانی**. تهران: انتشارات صفی علیشاه. چ چهارم.
- احمدی، بابک (۱۳۷۲۵). **ساختار و تاویل متن**. تهران: نشر مرکز.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۷۹). **تلاش آزادی**. قم: نشر خرم.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۸). **شرح حال رجال ایران**. تهران: زوار. چ پنجم.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**. تهران: نشر مرکز.
- بنت، اندرو و نیکولاس روبیل (۱۳۸۸). **مقدمه بر ادبیات نقد و نظریه**. ترجمه احمد تمیم‌داری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. چ اول.
- بهار ملک‌الشعرا، محمدتقی (۱۳۷۹). **تاریخ احزاب سیاسی ایران**. تهران: امیرکبیر. چ پنجم.
- _____ (۱۳۵۴). **دیوان ملک‌الشعرای بهار**، ج ۱. تهران: امیرکبیر. چ سوم.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰). **نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی. چ اول.
- پورآرین، یحیی (۱۳۷۵). **از صبا تا نیما**. ج ۲. تهران: زوار.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۲). **مدرس در پنج دوره مجلس شورای ملی**. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چ دوم.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۶۷). **زندگانی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)**. تهران: علمی.
- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۹۵). «تحلیلی بر روایت‌های کسروی از قیام شیخ محمد خیابانی» ارائه‌شده در همایش قیام خیابانی، شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی (چاپ‌نشده).
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸). **بیدارگران قبله عالم**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چ دوم.

- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۹۰). **نهیضت آزادستان و شیخ محمد خیابانی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چ اول.
- داودی، مهدی (۱۳۷۲). **عین‌الدوله و رژیم مشروطه**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). **حیات یحیی**. ج ۴. تهران: عطار.
- دوانی، علی (بی‌تا). **نهیضت روحانیون ایران**، شرکت سهامی عام و بنیاد فرهنگی امام رضا(ع).
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۷۸). **منطق و مبحث علم هرمنوتیک**. تهران: نشر کنگره.
- رئیس‌نیا، رحیم و عبدالحسین ناهید (۱۳۵۵). **دو مبارز جنبش مشروطه**. تهران: آگاه. چ دوم.
- **شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او (۱۳۰۴)**. برلین. چاپ ایرانشهر.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۳). **کودتای ۱۲۹۹ و آثار آن**. تهران. چاپ و صحافی شرکت افست.
- _____ (۱۳۴۴). **رهبران مشروطه**. ج ۱. تهران: نشر علمی.
- _____ (۱۳۴۶). **رهبران مشروطه**. ج ۲. تهران: نشر علمی.
- طباطبایی مجد، غلامرضا (۱۳۹۰). **نام‌آوران آذربایجان در سده ۱۴**. تهران: انجمن مفاخر فرهنگی.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳). **زندگانی من از کودکی تا سی سالگی**. ج ۱. بی‌جا. بی‌نا.
- _____ (۱۳۵۷). **تاریخ هیجده ساله آذربایجان**. ج ۲. تهران: امیرکبیر. چ نهم.
- _____ (۱۳۷۶). **قیام شیخ محمد خیابانی**. ویرایش و مقدمه محمدعلی کاتوزیان، تهران، نشر مرکز. چ اول.

- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). **شرح زندگانی من**. ج ۳. تهران: زوار.
- مکی، حسین (۱۳۷۴). **تاریخ بیست ساله ایران (کودنای ۱۲۹۹)**، ج ۱، تهران، علمی.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۹۵). **گفتمان تاریخ‌نگاری رسمی دوره پهلوی: پیرامون رضاشاه**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چ اول.
- ناهیدی آذر، عبدالحسین (۱۳۷۹). **جنبش آزادیستان شیخ محمد خیابانی**. تبریز. نشر اختر.
- نفیسی، سعید (۱۳۵۴). **تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ماه ۱۲۹۹ تا بیست و چهارم شهریور ۱۳۲۰**.
- یورگنسن، مایان و فیلیپس لوییز (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- هدایت، مهدیقلی مخبرالسلطنه (۱۳۷۵). **خاطرات و خطرات**. تهران: زوار.